

بیشتر پر رخت در پشت و با صاعده چند فرسخی اول صحرائی که کمان دستر باد است  
و در دامنه جنوبی و غربی آن چشمه‌ها و افغان واقع است و کوه و دامنه آن از  
نمایان است و نیز در دامنه این جبال قتل‌های عداوت بدست خان چنگیز آبی با سینه  
مشهور است که در قریب دو فرسخ است و در دو دشت تا حدی دیده  
مشروب می‌شود از امیر بادیه افغان غلبت می‌برد و در دشت  
دارد چنانکه اسامی آن مندرج است

قره و اقدوس است شان درین قصبه است

شعبه آباد و محو است از قصبه با و در دشت است و در کوه  
دشت منصور آباد است و در کوه افغان تا حدی غلبت بر باد  
و در مشروب است یکی با و اقدوس است و در دشت است  
شیر اشکیان غلی با و در دشت است و در دشت است  
غرض آباد رضی باد ملک قاصد علی آجوب با و در دشت است  
غرض شیریند و در دشت است و در دشت کوه واقع است

قره و اقدوس است شان

سید ابابکر مستنیر میرزا عبد الله خونی اسمعیل آباد مخروب و محتاجی دوست

آباد و ملک ستم خان و سایر ورثه اما سویر دین خان است و سابقا آباد و پیرا

خانوار بختیت و قاضی محکم و خندان و هم نام و با ناز داشتند ولی حال بد آن شد

معمور نیست بلکه غلبه نیامی او خراب است و سمت جنوب این قریه باغی است

بسیار بزرگ و در فیه باغیست که در شان است بزرگ که من بسیار دارد

و ریکیان غده می آباد علیه آباد و کسب نمیزد جعفر آباد

مکان نمیداند و قلعه نرود

### روزنامه محرّم توقفا روی می یوان در دهستان

سرکار عالی حضرت بهایون شاهنشاهی به لحاظ آنکه در سبقت و بسبب قسم لغو

در ملاحظه اینصورت و تقصیر و قصور و احکام جاری نمیدانند با آنکه امروزه

تاسونما بود و بی نهایت محزون و طول بود بعد از تمام تقریرت داری عرض

و نیز امور خارج و کسب و فی الممالک دیگر ترا ملاحظه فرموده و در جوابت بهر

فرمایشات و اوامر ملوکانه شرف اخذ و یافت با این ملک امر شد که چا پارا

بزرگی مراعتت دید از جمیع اخباری که از راه اخبار و مروض منو مبارک کشک

طلزان و آقا علی و ساری اصلان و میر شکار و میرزا علی خان و محمد تقی خان پیشانی  
افشار و سایر پیشوایان سواره حاضر در بارشده نزد شاه شاه با عدل و داد و  
کفر خانه زاد سوار شده چون جوانی بجهل حرارتی داشت بعد از علی نزل کرد  
بدر شکر کوچکی که در سفر با زندان همراه بود و در راههای محسب و سخت نمیشد  
شده نشسته شد محمد زین خان از وزیر پیشانی این ایام بین خان تبرک پیشانی  
با سواره دو بیرن که روز قبل زود در خوابیده بود با راهی بجایون میخشد  
بودند از زمان خود به یک گذشتند و چون محمد زین خان در راهی بجایون  
با یونس است سوز و فحاشت نمود و عرض کرد و در دو بیرن پسندیدند  
بیا یک مشت دیگر نشسته یک زود که نشسته می زند و آن مشت و پس بجهل شکر  
آمد بهرین حمایت کرده بهورانی است پس شاربیه راست و در پیشانی  
استخوان دیده اند که با نیکو به شدت که می کشد و بود و بود و با یک تیر  
می اندازد که در صرف خود فرموده یکسره بهر چشمه استرغیب فریادند و پس شالی  
نما به فقهایی تراست مکان و خدمت شیخ رونقانی بود و یکسره  
مشغول صحبت و تفریح نماید متذکره و بس که در خدمت همه زود و در پیشانی

و عصرانه بارد و معاودت فرمودند و عکاسی با دوربین شد که عکس عمارت را

و چند را بردارد

از دامغان الی چشمه علی چهار فرسنگ است و راه همه جا در شمال مغربی و از کنج

رودخانه است که بسبب جنوب می آید منبع این رودخانه چشمه علی است و در

آبهای دیگر از سیلاب غیر بدو افزوده شده و اغلب اوقات کل رودخانه

سراسر و از میان دره تا جلگه دامغان و بشهرآمده و بعضی از قرابست جنوبی و در

شهر از این آب مشروب میشود سمت غربی رودخانه کویت مرتفع که بنام

بر معروف میان عوام لند مورین بعد در قلعه آن کوه مذقونست و در قسم

کوه دیگر است مرتفع و مجزوی شکل موسوم بشابذریا شاپذریا کوه و بنا بر قول

مملکت دو سنج کباب ز قدیم لایام در زیر آن کوه موجود است و آنها سنج

بسته که در زمان تشریف فرمائی حضرت امام ثامن علیه السلام بطرف شرق

از برای تهنیتها آنحضرت بخارفته و تاکنون باقی مانده است در دامنه این جبال

قریه آتپو و انواست که دهی آباد و معتبره جزا عظم آن خالصه دیوان اعلی است

در سمت شرقی رودخانه کوه منصور شاه نمایان است و او کویت بزرگ و سیما

دورند از محبت این دلکش منزل گشته

این منتقص قصه رخساری که بر پهره نسیم

جست تمام دور قمر ز بهر تار بخشینما

این بنا قصه برانکین چو شاداب سلسل

### تاریخ بنامی مسجد را نیز بدینگونه برشته نظر در آورده

شاه فرخ قفا محمد علی شاه آنچو پیشما

قضاوند و قدر نبی و پسر او نیک و زویر

شش شاهی که می ساینده شان جهان

براه سوک او و سجاک در که ایک

ز قمر و عمارت با عیان در غنا و با

نزدل و بود او آمد چون آره نوای سیم

اندر صفت او بدیدیم که این سواد

تسخیر خجاری بر شیب از کت می شکر

مورین زمین و مندر شاه در پادشاه

وزان قرین و آمد تلخ شاه عدلین

قمر و آتش بر او بود این شوی با

په نسیمی سحر باغ اندر روح او با عیان

قرین زون در محراب آن محراب تبار

بر آن کز او عیان تقی بروی در

مقبره شاه عیان آن زمان سواد

مبارک بدی سینه است مرآت بکشته

سینت عایشه علی فدایت او بود

ز طریقی پیشش بیست زمین از زویر

سعدی چون ستم از بهر تو پیش ما

ز امر قبلی خاطر ما است کجند دیگر

پشت با دشمنان او ای نامه که ز مجیب آن

در آفاق مشهور است و در ادب مصلوح

بکفر با لایزال علی واقع است کشرح او را در ذکر مراد حضرت مویک مسعود و

در حدیث علی مسطور می آید

روز دوازدهم محرم تشریف فرمائی و نزول اجلال پادشاهی بقریه همان است

سیر کارنامه حسن و نبوه سعادت با یونی نسج که از بستر راحت برخاسته در میله پرده دیوان

مبارکه مشغول شد بدین من و شوق با بر سر پا همه قسمها را اقدام داشتند و ایشان

و ما این سر پرده مبارکه که نفس آینه در بندست متوجه بخود اظناب سر پرده را قدر می

استحباب انداخته و غفلت نموده بوقت تجریر کتف بر زمین افتاده بی پرده اردو نمایان

شده و مراقب من شاخشی ازین حرکت برآفتد مقرر فرمودند که در ایشان مزبور را

بیشیه کار نمایند تا من بعد بی وقت و موقع اقدام خدمت نکنند و بعد از آن

کریک تمام الساطع سو کرده به اعتقاد اوله و امین الدوله فرمایش کنان

روان شدند امر و زکریا آمد توقف در وی بیایون در حوالی دامغان بود

محض تفریح شهر زیارت بی آنجا جان میوشان را محل عبور از شهر قرار دادند

و بدین سوی تشریف فرما شدند در زمان شورش است چپ کار و انسانی است

نیکو بنا و دیر که در زمان سلف در بحال است حکام ساجده اند و از قراریکه امین الدوله

بعض حضور می آیند از افریقا سیلان است و در طرف راست نیستند و

اما فراده بنظر آمد که کمی از آن بقیاع زیاده قدیم و استقامی کلی دارد و با صفاست

و دیگری بزرگتر و چنان ظاهر و مستفاد میشود که از افریقا سلاطین معروف است اگر

شود و اسفان از خشت جمعیت کم و مردمانش بی بضاعتند ولی بقدری قدری جوانم

بیش و سرور کوشیده و خورد و نیزک برایت جمال سبک ثمنی حاصل نموده

سکه اهلینت شاهنشاهی و بسیج جامع پیدا شده و درین بسیج گریه ازین

عاقبتی ملاحظه خصای مجتهد و اسفان که از اجزای علم و فضل و مرد و نهایت اعتماد و

و ثوق ابد و دارنده مسجد مانسره و کعبه و مبارک تشریف یافت و سرکار شاهنشاهی

بعد ازین مملکت با عمو و او و خانانینان و تشریف برود و این سبب بی شمار

در خاست دست یک شده اند که فرود و در آنکه بزودی و تعمیر آن کوشش و

جای آبادی پیشند شده و عاقلانینت و می قیام این است و سلفه بزرگ

و عالی دشت که اکنون جزای آن باقی نیست و از همین نامی قدما این شهر یکی

سبب جامع است که از مردم و جوهر خرابی زیاد بدن راه یافتند بنا به محلی که بسن

محدود و پراست دیگر کانی تمام با و با سنده در دولتی این قدر که نشویند بعد

گفته شد امید هست که در اندک مدتی بصورت اولی خود نماید و نیز از چهار استیضاح  
ارک قدیم و محروم است که از بنامای خاقان مغفور و قتل تولد آن شاهنشاه میرود  
که در سال پنجاه و صد و بیست و نهم در بیابانهای ایران شمراد و در راه است که یک  
سلاطین به خوبی بنا کرده اند و طلب نمودند و او مسکن دارند و در یکی که کوچکتر و جدید است  
که مرحوم مطلب خان بنا نموده و الا آن نواب و باری است بنامی کاروان  
و بازار به شهر بندان قاجار گزینت که در آنجا در آنجا از بواسطه قریب است  
و در آنجا در راه ترسان بخوبی بند است است درین عهد جاوید محمد که بکارند طرف  
و شوابع امن و محفوظ است از نود و آبادی بهم رسد و کاروانسرا و درگاه کاین که در  
بنا نهاد و شود با همواره کار است و از شهر به پون شریف فرماید که  
نشد و در قریب زمین با و که است جنوبی و در واقع بود در باغ احدی خان  
حاکم بنا و صرف فرمودند و بیست و شش همه کل مویسب تفریح خاطر مبارک  
کرده و با صاحب الدوله و سایر خدایان تفریح باغ مشغول گشتند و پس از آن  
مدتی بکال گشتند و نسبت مقصد حاکم شایم نزدیکی همان دوست از دور  
و با خاست بسیار بخیر و در سر کار بهایون شاهنشاهی عثمان اسب را بدان سو



کسین فرمودند که شاید محل نیکویی که موقعا در غور نزول آتسایش و آراسش  
 بمایون باشد اثجاب فرمایند چون بیافات نزدیک شدیم چو یک از آنها  
 قابل این سعادت نیافتد از میان کوه باغها عبور فرموده بارودی و اما  
 شرف و دروازه زانی در پیش و ساعتی راست فرموده بقیه روز و شب  
 بصدور احکام و مبطالعه تاریخ و فقه العه فانی رسیدی که از آن لطف است  
 عظیم و در پیشترین قلینان که باشی تخلص سعادت است بمعرفت  
 حسین خان که در همان دروازه که بسوگ باجه و کوه پیرین رود  
 بمایون و رسانیدن دوازده خاطر مبارک را فرستاده ما مشه و با اعطای  
 بیست و یک شمشیر و از آنجا که من سرور استند بخت اندک یافت درین  
 زمین بود و حق نیست تا از دست بود مبارک شد  
 زودخان لی دهان است پنج فرسنگ است و شرقی و بیست و چهار  
 شمال است سمت راست باد و بعد و کسین دست پاپ با صول کایم  
 و بعد و کسین کسین ل شوی مشهور درین راه و آبادی بسیار است  
 بجاده و اقربا به پیش سنه یه و شمشیر و فرستاد بوب حصار

قریه است محمود بنکی اولادش اعلی خان فیروز ابا و قریه است متبر  
با جمیت که نصف آن ناله و نیم دیگر عینی است مایان آباد و خالصه دیوان  
اعلی است و امرزان و دوسه سرد و آباد و جز عظیم آنها متعلق بود  
حسین آباد و مکی حسین بن پسر پسران عظیم ابراهیم آبادی احمق  
آباد و عینی است امام آباد و مکی سپهسالار مظفر عثمان دوست  
که منزله گاه قوافل و شمشیر است با روانه و پاپا رفاند و با غایت بسیار و زیاد  
از بنیاد خانوار سکنه دارد و در نزدیکی او دو بزرگی است بزرگ زانار و قدیمه شیخ  
ری و از قوا به معرفت و جنک است در شاه باقی غن و نکت و انهدام ایشان  
درین قریه واقع شده است این قریه در میان ناکه در میان دستا بهر دست  
قرا و اقد در سمت شمال قصبه خمر مکی نواب عیاریت بود قمر خا خرد و بود  
سپهسالار اعظم است و وقتبیه است با دکان کین و مسجد و حمام و زیاده از ده  
خانوار سکنه دارد و طاق ملک و در عهد زمانان محمود است باک  
دیوان اعلی و قدری از آن متعلق باقیه در زمان سپه  
روز شنبه سیزدهم شریف قمرانی بقریه دو و ملا

عاجزست شاهنشاهی سعادت از وزیر آید بر اسب قرزل تجو میرزای سواد  
شده با این الدوله و مقبره الممالک فرمایش کنان خارج راه شدند چون باد  
میوزید و کرد و غبار بسیار بود مقرر شد که وزیر او سواران و پیادگان صبح از راه  
سقیم بروند و خود با نفس از غلجیات مخفی و منافع و نمان راه را از دست  
سرفتن فرمودند و در یکس غمزد و شیرینا بر میزدند که از دست راه دور از راه طول  
و نیم ذرع قطران بود زنده بگشود آورده مهر و نیش فاکدی میسازد که در پشت که شیرینا  
که آمولی در راه بود تا با این دست نماند نه و فی است حضرت شاهنشاهی  
با این سوار سبقت ایشان، غمزد و چون با غلج میان سبقت و نیش فاکدی  
آنها از نزدیک شدن سواران بدو راه بود که شانس سواران شیرینا  
و غلجیان قسمند و سبقت میسازند و چون به راه رسیدند که از دست نماند و سبقت  
و در یکس غلجیان اعتقادند که از این سبقت بود با سبقت و نیش فاکدی و نیش فاکدی  
که شاه برود و سلطان کینه و نیش فاکدی را نوری چون شرف سبقت و نیش فاکدی  
خسروان گشته و نامور بدان شد که پیش از نیش فاکدی و نیش فاکدی و نیش فاکدی  
در محلی که خارج از ذرع یکس غلجیان بود و نیش فاکدی و نیش فاکدی و نیش فاکدی

که از معارف است با کدخدایان و در پیش سفیدان سوگند سمع و در استقبال نمودند  
شاهشاه عالم پناه مولوی را بخطاب خسروانه ممتاز فرموده و از حقیقت حال عیال و پسران  
سوال فرمودند و بانی تعمیر کار و انصرافی ده هزاره جو یا شده مذموبی معروض داشت  
که طبعی از دل محض آسایش قوافل و زوار و دعای وجود عالمی مقدار بیایون بمالعی  
بجهت صرف تعمیر آن بنیاد اوه و این بنده بمصرفت سازده ام پنجماعت بغروب مانده  
نزول اجلال منزل شده و سرکار شاهنشاه در سپرده بیایون استقرار یافته <sup>علی</sup>  
حاکم ساوه و محمد علی خان و این بنده و عکاسی و عهد نقلی خان در حضور موفور <sup>تسوی</sup>  
شرف کوشتم و سرکار خسروانی بمطالعہ کتاب مشغول بودند که لغت ماغلام حکام <sup>ن</sup>  
فراید کردند که مارا بدین نظر که دیدیم باری دیدیم عظیم است که دو ذرع طول دارد و در حکام  
جزنت و جبارت نزدیک بسند بیایون شاه آقا علی فرست جبارت زیاده از  
این نداده در نهایت چالاکي بدون ملاحظه پیشش فرست باقمه که در نیام داشت <sup>اورا</sup>  
بد و تکریده مورد تحسین و عنایات عموگانه شد بقیه روز صحبت و خواندن کتاب  
گذشت و شب سرکار شامشابی پس از صرف شام بسیار پرده پروانی شریف آورد  
و در روزهای بسیار بیاییل بخواب فرست نمودند

از همان دوست بدید چهار فرسنگ است و نو در چو این سال است و جانبدار  
جاده و دانت هیرب پارند و اسامی آنها از انقر است ابراهیم آباد و کتی قاتا  
زین آباد و مکی ایند و ولایت ریشی لغیسم آباد و مکی و لاد و مروج  
سیرا و مدینان قادر آباد و مکی ایضا مومنین آباد و نیز ایشان است  
حسین آباد و مکی نوین قبا ر حه اوه پیشی و در قریب دود واقع و جمله  
قرا و قبر است کلاسه ملا شکر کابین رعایا و اولاد و صفت آن است مراد آباد  
و آخرین دانت نکت زار و کوی است

نمت چپ جاده که شمال غربی باشد صحرائی شکل و پست و بلند است که  
غیب آنرا آب سیل شده و در آن پدید آمده و این صحرا مابفت یکدست است  
مندی میشود و کبود

چهارم محرم محرم شریف فرمائی ردوی شریف محرم  
درین سبب و قبایل همانند حضرت شایسته می مانند و زنی که دست تار  
کند و بشپور اجنای سواری نمود و چاکرین دریا کردون در درکاب سمیون رون  
شمار آن بود و قیام و قیام سواری آن سواران بسیار داشت فر کرده و زرهی داشت

بسیار رود آمدند یکی ز آنها را مهدی قلیخان غلام بچه باشی سکار کرده بگفتند  
بیا که آورده و نهمه از نعمت دیگر آورده و راه نجات یافته اند و نیز در راه امر روزگار  
پشتا بود و سواران تنرم رکاب نصرت شعار هر یک بجهت سبقت یکدیگر  
و ظهور حسن خدمت و جاب منفعت بدگیری فرصت نیند و او آهوی صید کرد  
و از حصول لغام و الطاف خسروالی تحصیل فرید افتخار نمودند پس از طی دو روز  
مسافت سرکار بیایونی بجانب قلعه ذوالفقارخان که در طرف راست است راه بود  
مسارعت فرموده در باغ واقع در حوالی آن قلعه که در نهایت صفا و نزهت  
و از انواع گلها آراسته و مخصوصا بگل سرخ مرین و پیراسته بود نزول اجلال فرمودند  
ذوالفقارخان عرب مالکساین فریه که از منتسبان حضرت محمدا و تبرک  
و شخص نیک و بی و صاحب اخلاق پسندیده و حسن خوی است تشریف نمود  
مسعود را که از سعادات محموده بود شکر کرده و باندازه که مرایش از مقدور  
بود در لوازم چاکری و میزبانی پرداخت و از توجهات و تملقات خسرو  
نه تا حضرت برافراخت بعد از صرف نماز و سرکار شایسته بجایگاه نشسته  
و بسمت شایر و دروان شدند جهاننور میرزای حاکم با توچانه و سواره

درین سمت و در محاذی بسطام واقع است و دیات خرقان و مخان و کسج

که میلاق و در نهایت خوش آب و هوایی است و در زمین کوه و اقصا

و نیز کوه پر فسا به درین سمت و بسطام نمایان است

شاهپرو و قصبه بسیار معتبر است و زیاده از ده و نیز غنا و مسکون دارد و پنجاه

معتبر از خارجه و داخله را و ساکنند و دومی تمامه کاره مندرج در دهها

و بسیار مرغوبت زیاد مطلق است آب فاله است و یکدیگر زیاده از پنجاه

است از وسط قصبه میزور میگذرد و بدان سبب کوچها به بیرون نیست و بظن

از شاهپرو و باستر آباد و بخوره و درین راه است و در سبب خود درین سمت

از بالای ایشان مدد بخوابد برای ایشان مدد بنه شده و چون راه خوشی که خرقان

عده از شاهپرو و درین زمان است همیشه در اینجا سوار و توپخانه موجود است که قاصد

وزو آرا بدون آسب بمنزله میرساند و جهت سبب بد اگر چه بکمرته تقالی حال

ازین توهمات و لیمای دولت را و در نهایت امن است و شایان سور و پناه

نیست ولی محض محافظه در ترکمان است و از سبب نیند و نیز

و فاصله قره شاهپرو و چنا که در تمام مملکت خرقان با سبب سبب از طرف خرقان







برجها ساخته انده محض فراولی بوده و حال غم سکون و اغلب آنها خراب است  
و ایشانند در جل حضورت بجا بونی اندک وقت دیگر مردم این نواحی اسامی این خطه  
و حتی رهنمای پوشش خوابند نمود و احتیاج اقرا و نخا نه و مستحقان خود آباد باشند  
در خیال شاگرد و دو بظام سعدان سرب و سرب یا است بظام در دستند  
واقع است که دو طرف او کوه و جمعیت و آبادیش کمتر از شاگرد است و  
عمای ایشان سیکه تری و عالی بنا ترا شاگرد و پاشا و ارکی قایم دارد که محل ششین  
حاکم است و آب و امی و در نهایت اعتدال و نیگونی است و در خاکش  
کمی نوع فرقی است که در کمتر بلاد دیده شده است زمینش حاصل خیز و سرور پذیر  
مردمانش همه با ذوق و خوشحالت و همه وقت غرقا و عکما و صلیا در میان ایشان  
بوده اند از جمله سلطان بایزید محمد علیه علیه است که در ده تخلصه در مقابل ایوان  
و مقبره و کتیبه با ما مراده محمد پسر حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام مدفون  
و جمعی دیگر از مشایخ و سمارف غرقانیز در جوار ایشان مدفونند  
سمت غربی این کتیبه مسجدی و بعد سلطان بایزید است که کج بر می ایوان و  
کاری در ب مسجد آن کمال امتیاز دارد و بنا بر معروفاتی این بنا سلطان محمود

فازانست و جسد خود او نیز در سردابی که در جنب این کتب است گذاشته شده  
و در حق این جسد چیزی نمیگویند مگر آنکه هنوز از جراحت بر سینه اش باقی است  
و دیگران چون اعتقاد الدوله و سایر الممالک که خود رفته و شاید کرده اند و شکر آن  
معنی باشد آنچه محقق است این است که این جسد بحد و جثه از مردمان حال  
بزرگب طویل و عظیم آنچه تراست و از غرایب نسبی که در پهلوی این کتب مشاهده است  
که بیت و پنج ذرع طول است و مانند شمار شبان معروف است همان منحرک است  
یعنی چون بر زبان روزه و جوت حرکت دیند همیشه حرکت میزند و محسوس  
و مرئی شود و سبب این حرکت معلوم نیست العلم عند الله تعالی  
و شبیه پانزدهم محرم کرام توقف اردوی کویان شکوه در  
شاهنشاهی حجاز درین روز بزم تقنین و تفریح قریه ایرسیج که موطن بسلی و ملک  
آباد و اجداد سایر الممالک بخوبی آب و هوا معروف و در شمال مغربی بسطام  
واقع است مسیح از هر محله بسیار که پروان آید همیشه و کامرانی سوار بر اسب  
سیمون شده و با اعتقاد الدوله و امین الممالک تا دامن کوه شاهپور فرانس کنان  
همینند و در آنجا ایشان را برای معاودت بار و در حضرت داده خود اگر چه قصد

صعودی بالای کوه شاهوار و صید آذنی در آن غرزارد ششده لیکن ارتفاع  
کوه وقت قاطر مبارک را ازین صرافت منصرف ساخته و خل دره شد  
جریان آب و هوای صواب دره باعث تفریح حالت جمایونی گردید و از آنجا  
مسافتی طی فرموده در حوالی ابرسج در بالای دره در میان سینه زاری  
با خوشن آفتاب کردن و فرود شدن فرمودند و در الممالک از تشریف خود بیرون  
اطلاع یافته دوست تو مان وجه نقد بعضی حاضر عینی شکرانه ورود کعب  
سعود بمحض مبارک انفاذ داشت بعد از صرف نهار سرکار شاهنشاهی میل  
بفرج بالای دره فرمودند و میدانی که طی شده میان دره شک و سنگها  
بزرگ که سیل کننده در مقابل بود مانع از عبور گردید مراجعت کرده از سمت شرق  
ابرسج رو بپایین تشریف فرما شدند درین ضمن یکی از مکان مرتفع برخواستند  
پروا نمود چون خواست که از بالای سرب جمایونی بگذرد سرکار شاهنشاهی  
با وجود مسافت فرصت نداده بایک تیره تفنگ از هوا بریزش انداختند  
جمع سواران و تیراندازان حاضر کاب تجید و تحسین کرده وجود مبارک را دعا  
چهار ساعت بجزوب نده وارد دوشه ندمک آرا و اعراضا لدوله و دبیر الملک

جزو گل زیاده با نظم و شکوه آمد حیدر قلیخان سخاوت و دلایمی فی طایفه شاهان  
و حاکم بجزیره و توابع با پانصد سوار از زیارت خاکبسی بهایون افشارها  
نمودند و از غایات شایسته استعدادهند

## روز چهارشنبه هجدهم شهر محرم الحرام تشریف فرمائی سراکار اقدس و ذات مقدس بتبرکات حیران

عید بلی شمال و شامشادلی بهال بنجام مسجد چون آفتاب تاب  
برای پیشگویی خیرین الملکی سوار و از کتار شایسته و در کتار عبادت بهمت منزل  
به سپار کردیدند ایخانی شاد و بوسی اعلی خان و شیره محمد خان برادران  
مشایر الیه با سواره مشایر و بوی و جاجری که تا سر کاب بودند و کتار  
راه صفا بستند و منظر نظر به یک شایسته شدند از استکی سواران  
فرزبور اعیان اسب و اسلحه و رشادت و جلاوت تبلی که از بیامی ایشان  
مشهور بود در نظر انور جلوه کرده و کتار و سایر احواد و از ایشان تبلیغ  
پادشاهی قرین افشارها شایسته شدند ملک را از خاکبسی بهایون  
شخصی حاصل نموده به عطای نیتوب کلچتین پوش مبارک قرین افشار کرده

بمقتور حکومت خود عود نمود قبا سغلی خان سیرتپ لایجانی نیز بخت مهر  
طلعت میخند کرده با توابع ایشان همراه شد پس از طی فرسنگی سرکار  
شاهنشاهی در سمت راست در دامنه کوهی فروز آمده صرف نهار فرمودند  
و تشریف فرمای کالک کشیده پاردو شرف ورود از زانی داشتند و چون  
سویست و صراحت بود بود مسعود فی الجمله تا شیر نموده بود دیگر دور و دست  
راحت فرمودند و بعد از خواب بغیره سی محاسبات محمد و لیجان سردار  
حاکم سابق بستراباد بیخون کردند و از آنجا که کم آبی میان دشت مرعوب  
ناکپای بجایون شده بود و تمهیت راه و هم زیاد بود محض راه و اساس  
تعلق امر و مقدر شد که ایالتی رود و نصف بریاست حاجی شهاب الملک  
امیر بونان بکرو نیز پیران موبک مسعود از راه معمول بروند و از میان دشت  
بگذرند و نصف دیگر باره دوشی بجایون که از راه امریا عازم است همراه باشند  
از بسط ممالی نیز آباد مسودنک است و راه رو بجنوب و مشرق سمت  
ایمن جاده جلگه و دیات و اقله در آن بدینوی است و درج مرویان  
سعد آباد بدشت این ده اخیر متول محمد حسیم خان قاجار است و در نهایت

محمود آباد و آب آن از چشمه است که چرخ سنگ بالائی ده واقع است  
 و قریب دو مکن آب دارد نسبتاً بیهیمافت بسیار نزدیک کوی  
 سخت است که الی چرخ سنگ امتداد دارد و شکاف دیو بسیار است  
 خیر آباد مخدومه بلانگه است ولی چون آب خوب دارد و بواسطه وقوع باران  
 عبرت کمان آبادی آن واجب و لازم است از جانب کسبی بخوانب بنوا  
 بهمانسوز میرزا امر و مقریشد که کمال است تمام آبادی و محمودی این قریه  
 - همول دارد

چشمتبه بجهت محرم اکرام و رود مرکب بود بئر ال امیا  
 شاه شاه اسلامیان پناه چون سه ساعت از راه زیاد بغیر و زی و آب سال  
 بجا لکه نشسته و با این ملک است بهمانسوز میرزا در باب تعمیر و آبادی خیر آباد  
 و فرودن آب میان دشت و حفظ طرق و شوارع و با ایستادگی است  
 ملوکانه میفرمودند تا مسافتی از راه طلی ش. و آفتاب کردن نهاده کاه و فادان  
 حرم جلالت بدیدرگشت اندی حضرت پهایونی نمود بخته بسرفرازی و دیدار این  
 شافند و نورالدین میرزای نایب نظر و آقا ابراهیم بیارباشی نهاد

خاصه ما فخره سرکه پادشاهی ببادست بومی قلیل غذائی امیل فسر بوده و پنهان  
و ارگان به نظرمان و پیادگان را هر دو دند که از جاوه روان شود و خود با چند  
از خواص از کتس راه و میان دره و ما بهر عا ز م شند و قصد آن <sup>شیش</sup> است  
که شاید از دندان و راه پنهان بخوید که رسم ایشان است در گوشه و کنت  
پنهان باشند و گرفتار آیند ولی واضح است که ایشان نیز از آدمیان  
و در همه شیران و شیر شکاران نیامایند چنانکه هر چه در دره و بیگولها شیتیم  
اثری از آن خوردن نیافت ما آنکه قریه ارمیا نمایان گشت و حضرت شاقوس  
میل بدان سوی کشید با بمان چند سوار محضه داخله شدند این بنده خوا  
پیشن رفت و مردم را که مشغول نبرد و فرودش آذوقه بودند از راه کنار گند  
فرمودند ایشان را بجای گشت خویش بگذار و خود مقدم بر همه از میان جمعیت و از <sup>جام</sup>  
اطل از دو ورعایا عبور فرموده در شتی که موقع چنارار میا و بقول عا نه مدفن  
آنحضرت است فرود آمدند حاجی مطلب خان تفنگدار خاصه که بواسطه حکومت <sup>نظم</sup>  
این سامان که اطلاعش پیش از دیگران بود بعرض رسانید که مردم این نواحی  
بر آنند که ارمیای خمیر در وسط این چنار مدفون است و بدان واسطه هرگز <sup>سخن</sup>



ازین درخت بنزد و از جای دور بگردد و بدو است بدین جا آوردند و مساکین را  
و مهند و این مسند و قیام که اکنون بنام می آید و از این نظام مینامند و در وقت پیشکار  
خراسان تغییر نموده عفت و کنتی این چنان را غریب روزگار است به سر  
از آن درختی فوی را نامند و از هر طرف زیاده اند و در مسافت راه بسیار  
طول زمان که شاید زیاده از دو هزار سال باشد درون او آتش فروخته اند  
مقر است و آتش مویست است بطوریکه از هر سو آتش فروخته است و غیر فوی  
مانند باز شده است و بی فوی لفظ و آستان توقف بود و از آنجا  
با ترک است و در چشم که آب و بهترین میوه و از هر فصل از بنده و گیاه است  
بود پیاده شده و جمال بسیار که از گردن خاک راه است و شود و جای بسکین  
و بنیاد خوب است پس از زمانی قاعلی و محمد علیخان و عبا بیاشمی و محقق بنام  
بعد از آنکه است اما در قریب از راه مشرف و مسدود و مانع شده است  
شاهشاهی ادای فرستاده و در ساعت بغروب مانده سوار بر اسب بود و در راه  
شده است و فوی را در چشمه دیدند و در آن حوالی که یک زیاده بود و در آنجا  
صید میباشند و در مساکین شده و بنام خوب با بزرگ که در مساکین پادشاه

واقع بود تشریف فرماتند و شب ابرار تمامه تمسک شده و اعراس کران

بخصوص شرف کرده و از فرمانهاست عذر دهند و حضرتش را در سرکار جای

نیز پنجاه نگاه تشریف برودند و پنجاه نفر از نوامین و پیش سفیدان طایفه کورگان

توجه تمامه احوال و احوال و احوال بسیار کمالی زیارت جمال آفتاب

مشال معنی شرف کرده اند

از خیر آبادالی میسایچ وینک است و راه شرق جنوبی بسافت یکساعت

نیم بلکه و بعد می شود بدو می شود و لیکن کالسک سهولت عبور میکند و این جلگه همه بنا

سبز و خرم و در او بوته کون و قنطیرین و غیره بسیار است

در اینجا چاه رانده شده است و حاصل قریب در دهنه دره واقع است و او را

قاعه و برین است که بوی دهنه شر تر همان ساخته اند آب این قریه از چشمه است که

در بالای قریه از دهانه کوهی است پر سنگ باریست و پشت این کوه بلوک

چکا چمند است که سپرده بجناب معبد المانک است

جمعه نوزدهم تشریف فرمائی ذات مقدس و الا بمنزل می

چهار ساعت از روز گذشته شاه شاه دین پناه از درب سر پرده مبارک که پرو

داشت که منظور نظر حالیه شکاری نیامد و بی شکار پنی بگری بجهنم آورد  
 بعضی رسا مذکرا اطلاع کلی دره نسیب کبیر و درو سکویه درین سحر که بسیار  
 مرد مقرر شد که فردا خود با شکار پنی در بو بصحرای روند و صدق و کذب این سحر را  
 معلوم نموده مبروش دارند و اینها فی سبب آلودن تارچه بجهنم آوردند  
 این وقت و خوشی بعمی ادا شده و درین صفت با آن که از او دست  
 نیجاست بفریب نازد سرکار شایسته با روی سارک شرف و بود  
 و پیش و شب را بعد از نماز شبانه و بود آن صفت مایه خراب  
 و باره ز خود بسیار کتوف و ششقی بر آید آید باشی بکله منظر کمری  
 سترای فرد ز خالی می جان من شش شب را اینسین غنم که در این  
 و دره و دره بی آب اندوسه آن و مسک ارن از بر می سو و دره  
 و سایر ششین رفایب نامند ساز  
 در ایامی الی میامی پنج فرسنگ است و در سندی و جمیع آن زبانه و مشک  
 تراش و قنطیرین و سایر نباتات مظهر نوبت است سمت راست بقا  
 هند سنک متن شود بچال تخت بزرگ ممتد و دانی که در بقره و اربعه شده

از اینقر است مزرعه و باغی متعلق است بباکین قریه اسرانی که در وسط  
کوه نمایان است محمد آباد جووانه کلانته اسد مزرعه مریجان  
شهر بندر بان که متعلق به می است این مزارع و قریه بجاده واقعند و در  
از آبادات متعدد متصل به نمایان است که ایل عرب در آنها مسکن دارند  
میامی و ابراهیم آباد و دیگر نیکو کتیر یکدیگر مسافت دارند  
دره سطا انار و دیگر میامی واقع بود میامی و بی آباد و با قلعه و تمام و چایان  
نمت پیم به با محراب دره ما جو ریخت است در بالایی که میامی کوهی  
سخت و افغان است که از راه وسط آن بقدر وسعت آب جاری و میامی  
از آن مشروب میشود این نیکو که اغلب اولاد محمد اقی خان پنجم  
در آن نواحی سخن دارند

پست شهر محرم مکر ام تشریف فرمائی ذات و ال  
صفات بهایونی مبتزل میان دشت  
درین روز بجلالظایر مسافت اعلیحضرت بهایون شاهنشاهی زه دراز است  
ایام سوار شده و بااه و الدوله و اعتقاد الدوله و این الملک فرمایش کنان

تا ابراهیم آباد تشریف بردند و نزدیکی این قریه قریب راه چناری <sup>عظیم</sup>  
بجه مشاهد گشت شاه شاه اندکی در زیر سایه انداخت استاده و چون  
بید خنای غزالی داشت مقرر فرمودند و او را ذریع کردیم دو اوزه ذریع قطره  
پس این سیاحت چناریه ابراهیم آباد و اتمام فرمایشات مخصوص در آباد  
این قریه چاک کاشته چشمه که بقدر ربع نیک آب دارد و سیدیم همراست  
بر کس با اندازه که ظرف داشت برای خود آب برداشت دو فرسنگ <sup>مسافت</sup>  
در جهت زیارت و او یکی زکات نامی مختص بهس ترکمان و معروف ترین محل راه  
خرسان است حاجی سزاتی می رود در عهد شاه سپهر قلعه و بر می  
مکان بنا نموده و چند بنا و در او ساکن داده که میسویب شد و قلیان را می  
و در مقابل این دهنه دره است که بیدک بکار بند راه دارد و از میان آن نهرا  
بار است که قلعه زیاده و در نهراست چه در آن ستروب میشود و گاه نیز بنا و تراسد  
است و ابراهیم بگوک چای چند میرسد سر تا میان سابی : حوالی مزرعه و ستر  
در کنار ستر آب چهار فرساده پس اساعتی چاک کاشته تشریف فرماید  
سقایان و یوانی صبیح باوینای نو را که زیاده از نخا و بار بود پراب کرده در راه

بسیار دکان و سواران می‌آوند بنام فرست یک که از همه زید که ششم راه  
نشانی بدیده نامورانی سخت است که اغلب به قوی و ترنگمان است و با وجود  
پست و بندری که دارد کاسک که به ولست از آن عبور نمایند پس از علی بن پست  
بندی بکنسنگ میان دشت نازد و بکنرا فاما دیدم حاجی مصطفی قلینان حکم  
کلمات از ارض اقدس با مدح و سپاس سالار عظیم با استقبال کاتب قمرشال آید  
بصیبت این ملک بنویسند که شرف است و در عواطف ملوک است  
و از جانب سپاه سالار و الامین خراسان دره و سوکت سعود در اتم است گفت  
چهار ساعت بغروب نازد و ارداروی بهایون شدیم اگر چه امروز در عرض  
را بهیمنان سوکت سعود و موافق و زواران برای آب سخت گذشت و  
در توقف مشرف با آنکه نیمی زایل کرده بود و ز قبل گذشته بودند و تمام صبح  
پراست بود و اما آب بسیار بود و با شرا و دیده و مشک با قبل از وقت پراست  
ساخته و بجاوردی ها که آن ناصح و فرامشان و سرمازان داده بودند بار بخت  
از کم آبی وحشت کرده و پنهان بودند که بعضی حضرت بهایون شاهنشاهی محض  
کامل آب حوض ملجا که در سر برده بسیار که بود بسیاران و فرامشان عطا کرد

مقرر و شش دریا نیز از خور و دربار که هر دو محمد حسن خان محقق را انظار و  
مردم از بی بی پهرین میسر نمایند که اهل اردو آب حمام را برده مسرود نمود و پسر  
خود میسر مانند سرکار به یون شون امان محسن ترفیه زواریه غابرین تبا کید تمام  
مقرر و شش که در آنک مدت درین منزل حدس فوات عده شده  
تا باعث آسایش عشق و مزید عاقی وجود می رسد که شود  
از بی بی میان دست شش یکایه فست و ششک سن و دره شرقی و از کج  
از بی بی که شش در آن یکده سنک میان دست و نه و همه دره و جو و نو فک  
پست و بی است شست است با دره و سنک از آن که بی بی عالی و شش  
زید و شش است و از آنکه بدین استی تو با دره و جو و نو فک و ششک میان  
دست یکایه و شش یکایه است با دره و نو فک و ششک و دره و ششک  
است و در شش و ششک از آنکه بدین استی تو با دره و جو و نو فک و ششک میان  
و وضع و کانت ششک را در اجیت راه تن که چون با تن که تیر و دره و ششک  
دری فقط با کاسه می باشد که کنی کنی که کاسه ششک و ششک و ششک  
ربان سوچ ز می با در میان ششک به است از یک دره و ششک

شاه جهان است که در جنب آن در ده مناجی میرزا آقا سی قلعه ممتازی بنا

کرده و پسندید تا نو در راه او مکنی داد و درین عهد جاوید محمد چایا خانه در جنب

آن ساخته و قشای در راه حضرت کرده اند که آبی در نهایت قلت از آن جایست

روز یکشنبه است و یکم محرم الحرام تشریف فرمائی

عالی برکات جمایونی از میان دشت بعین آباد

درین روز فیض آمد تعالی شاف شاه بهمان بغیروزی و اقبال صبح از خواب

برخواست و بر بزمی را آید با سب کز یک پیشی حسام السلطنه سوار

و پس از او ای بعضی فرمایست بخوان و اعیان بحال که رجوع فرموده

مقتدره آن کشتند و فرزندانشه قلعه الحاک نمایان گشت و جمعی <sup>زیاد</sup>

بنظر آمد شامشاد از دور ایستاده این مخلوق منطوق نظر مبارک بودند که چون ما

و مو بر سر آب بنا ایستاده یکی اسب خود را آب میداد و یکی خود آب میخورد

و بریداشت و میجوئی غریبی داشتند سر کارشان شامی پس از تفرج بحالست

ایشان در سمت راست برای صرف نماز فرمودند و بعد از آن

شاه در بزرگی گشته بجزو آورد و بعد نقلی نان بلام بختی بره آمونی شکار کرده



سارباصله میفرساک عشق بگو بهای نو یک است میبود که قسده  
و در ترزا آنجا که بهای بلند سخت واقع است عباس آباد از بنا با  
شاه عباس ماضی است و قلعه بسیار محکم دارد که در روی زمین مرتفعی واقع  
شده و شتمل است بر بناهای و قنات و چاهها و خانه نو کار و انشای بزرگ  
که قریب که حاجی شهاب المصطفی است و در آن و حاجی علی بنقی تا جرد و غیر آن  
قواعد کرده و قریب با تمام است قلعه عباس آباد زیاده بنامه خوانند  
بعیت دارد و بنا بر معروف است ساکنین اینجا از کربستان است و ایام  
بیش که شاه عباس و قومی حواله محله نهمت نقل و قناریه کوچ  
داده باین آورده است و سیاه و سیاه ایشان نیز کربلیان شبانه می  
بترکی و فارسی هر دو تکلم میکنند و نوع بیاضیانی عباس آباد بعضی است  
که ممکن است در آنجا شایسته شده بوده میزند که شاه التذکر  
و بنام معلوفت حایون سجده می آباد شود که با شهری بزرگ می کند  
پست و در شهر محترم اکرام شریف فرمانی اردو  
با احتشام از عباس آباد بانسرت

درین روز شامشاد فیروز بخت در نوبت است بنطاق و کامرانی کجاست  
از طویج که ششتر سوار شده و اندکی راه را باه و زوری عظیم و سرگردگان  
مشغول فرمایشات موکاشته از اسب فرود آمده بکالک نشسته  
دو فرسنگ است عین با اوله تبه چون هر وقت پل از پیشم رسیدند و در  
چون راه مشعب بود و بنا آمدن بود یکی با شتره مسه بود و دیگری بقصد راه باد و فریاد  
سکه که چون شامشاد بی چون قصد شکار و شمشیر مقرر فرمودند و در  
ارده و سواران به جمع جمعی با تانما از راه شمشیر است در دوران  
و خود با تانما فراوان چون عتقاد اوله و یک مشغول میسر و تانما  
و امین الملک صاحب اوله و اجدان مشغول و محمد رحیم خان سره  
و محمد علیخان و غیره از راه فریمان تشریف فرما گردیده در حوالی صدر آباد  
بجبهه صف نهادند و فرود آمدند و عتقاد اخبار سواران میسر شکار شد چون  
و وصول به شکار چنان بطول شد که بعد از این بندگان خاطر مبارک از بعضی  
لطیف و مطالب است مشغول و مسرورند و ایستادیم و تیمور میسر از شرحی از  
سواری بدیدن فغانی که ششتر خویش به مرض میسر آیند که در هر حال خالی

از غزابت و تعجب نبود بالاخره حرارت آفتاب تشدید یافته سرکار جمایون  
از آفتاب گردان سپرون تشریف آورده بحال سکون نشسته و باد و برین سیمتیکه  
سواران کوردوان بودند نظاره میفرمودند ساعتی بر نیامد محسبانه فان و  
چند نفر دیگر از لشکا چیان زده شده به عرض داشتند که به پیچید و بعد  
بعل آید که شاید کل کوره و باین سیمت بیاید امکان نیافت با زنی ایشان را  
و کوره کوری زنده گشته و بقیه فرار کردند چون منزل دور و وقت گشتند  
بودند نیت شاهنشاهی دیگر تمهید است و بعد آید تشریف فرما شده  
صدر آید عجابت از قلعه و آب بناری است که مردم میرزا آقاجان صد  
مطلب از شیخ آید و حمایت خسرو خان و الی مردم ساخته و در او چند خانوار  
تفنگچی و سینه اسکن و آید و اسکن درین راه آید و این قلعه در نهایت آید  
عابرین فایده کلی دارد خاصه آنکه از عباس آباد بدینسان راه بسیار است  
و بسنگام زمستان در برف و بوران وجود این قلعه که نزدیک نصف راه <sup>وقت</sup>  
فایده نظیر دارد بالاخره سرکار جمایون ایضا آید و سیمت شمالی بسیار  
توبه فرمودند و سه ساعت بغروب آید باره و نزول اجلال فرموده ساعتی



حرم و پارو بنه را از راه سطح معین که راه صدر آباد است روانه سازند و خود  
با سواران از راه دیگر که در شمال جاده صدر آباد و دامنند و دره است تشریف فرما  
و تا مسافتی بعد با این لهه و این المملکت حیدرقلین بن ایلخانی از فرزند  
علیه که مستول بر آباد کردن مره و شبیه غنائف غنیمت بود و بعد مره و قفقز بودند  
از آنجا که بجز نظر خیال بدی راه تا سکره سی مسافت است از راه صدر آباد برده  
و حال آنکه ازین راه نیز عبور کا سکره مکان دهشت و غنای آن خاص است  
کرده اند شمشاد با وجود حریت و با همه این سواران تشریف فرما شدند تا آنجا  
نخ از راه طی شده بگنجه میان گشت و در گنجه راه فرعه کوچکی داشت  
از آنجا که چشمه آب سرد گشت و سواران در آنجا از راه فرعی  
و پس از آن غنی با کسان که از حریت و با همه این سواران تشریف فرما  
بعد از طی آنک مسافت نیست از دپره نیز از عالم سیر و از سواره سیر و  
تشریف فرما از آنجا می مبارک کرده و نیز از آنجا درین خاطر است  
و درین سبب است که از آنجا درین سبب است که از آنجا درین سبب است  
تشریف فرما از آنجا درین سبب است که از آنجا درین سبب است

عاجی شهاب است و در این حد است و غیر اینها در شب ساری سر کرده است  
که زینهار آباد است و پیشین روشن شده بود و اینجا پنجاه کیلومیتهای یون تشریف رسید  
و ذات و الاصلهاست شهاب است و در این جا بود و همانروز میرزا علی کام شهاب  
تا این منزل شرم رباب آمد به تناسب بود چون در منازل متعلقه بگذشت  
شهاب بود در رفته بیجا است مگر در کمال مراقبت و استقامت امری داشت  
و خاطر به برگ زنده است اینان خرسند بود با عصای یک قبضه شمشیر کل  
سخت گشت از فانی می بود یک زن شد که سینه و رز سینه لاله عظیم بود  
از آن شهر به آن زمان در این بود و سینه بود شهاب و شهاب شهاب  
راه اولی است یعنی راه دوم با سینه است و این است و بعد  
دو روز است به سینه سینه است و در آن کوچه می سینه است و این خشک است  
و یکطرفه است و نیم ساعت آن است و سمت شمالی در راه بود و در  
کوچه است و در آن طرف که تعلق سادات است و در سمت جنوبی است  
سروان آمدن زده بگردد و با کوه مسافتی بپیدا دارد و در شهاب سینه است که در این  
و معتبره محمود و با تبعیت است یکی و قریه آباد دیگر درین سمت واقع دارد

نمایان است درین راه شکار بسیار است و آوزن اول خاک سبز و آرد

و سی چل خانوار رحمت دارد

پست و چهارم محرم محرام اطراق در داوزن

درین روز چون چای را از بخلاف وارد شده و عارضه است و فوالمالک است

ما اید اعظم و سردار کل و وزیر و در خارج را بکنند و در مبارک جایون رسیده

مشرف و در حکام و جواب بود شایسته و بجایه درین منزل اطراق فرموده

و از صبح تا شام بخوانند و اینجاست و معده رفرا بیست و نوشته در دستخط

بوزیر استغول بود و در طرف عمده یا حسن فانی بود و در میرزا ابوبکر محمدی بود

مبارک مشرف شده و این الدونه و نظیر الیه و در نجاک می جایون در خانه

امرو و قمر شد که بره و شرفی و نسا رقی رحمت خاوری یا شاه و کبریا باقی است

و داوزن وارد آمد و با شرف محض و بنده و با آید شرفی جان در این نشد

محض زواید دعای وجود مبارک جایون و کماک سبحان عیال سلطی

بایشان برسم انعام بذل فرمودند

پست پنجم محرم حرکت مرکب جایون داوزن منزل مبرز

بنگام صبح که در عین شب طالع شد عظیمت جهان ظل الهی بکاسک

نشسته و تمام اعیان و ارکان و سواران و نهان جهان در کاس مبارک پذیرا

راه شد بخت جوانی هر چه در ظرف سحر روزگارشست نسیم در وحی داشت

خاطر مبارک از این خفت بود غرض زده در جهان کشته با بر یکسار ادیان شال

صفت بود در سحر و قوی نه زده بود در کوه معروف بنده خراست نمایان کشت

قانتی صفتی با رعنا می آید به استقبال زده و نای وجود مبارک کشت

و قانتی با سنا می زده نشسته در کاس مبارک پیاده روان بود و از

فرمایشات و سولات موعود میفرمود و میبایستی کشتن عظیمت جهان

در خارج و در عین باطن از برای نماز توقف فرمودند و در اندک زمانی بکاس

مراجعت نمودند

نزد یکسار رده در سمت چپ فریاد موعود چنانچه شنیدند نظر انور بجا یون آمده

با نسوی سبل فرمودند و چون راه سخن بود از کاس که بزرگ آمده سواره تا بالا

باغات کلان که در است و بخاری دایره نشسته نصیب برده در کنار فرود آمده

عصرانه و جامی نوشید و مشغول نمائیدند سخن و معانی از تعدی و نظر



سر باز که بی غایت اورده بودند عارض کنند خاطر مبارک جمایونی بر آشفته  
مقرر شد که سر باز از آنرا تا خود داشته باشد و سیاست کلی نمایند که عبرت دیگران شود  
نیم ساعت بغروب با نذرتشریف فرمای رود کشته و شب بعد از شام فوراً  
نکسته قبران در باران زیارت استخوان مبارک بگرد و آمده حکیم شایسته  
ظفران ساعتی از روزناجات انگلیس بعرض عاکفان حضور  
رسانده و شاهنشاه با آرا مگاد شرفانی تشریف برده  
از دو ارزن ال مهرشش فرنگ است راه شرقی جنوبی و همه جا بلک  
سطح و باروح و بوته زیات سمت راست جاده فاسد سنج الی  
بفت فرنگ مٹی بجال میورد که کویش سبز و آرا زینبات آن جبال  
و از دور نمایان است و قرا و اقع درین سمت بدین سیاست ما همی  
برو عن آباد باوقیس شهر آباد منقشه چون  
خسرو آباد چشم گوشک باغ بجال سمت پسر  
پست تر و نزدیک تر دو اینم و درین سمت الی و درینک یا در آباد  
مزارده قرا و فرعی و اقع درین سمت ازین قراست بهار روان

شیره کهنه ساد است و او بزرگ آبادی دو مریه

بزرگ است از دویخانه است

روز جمعه است و ششم محرم کرامت شریف فرمائی

فیروز می گوید پادشاهی از منزل مهر نقره رسید

تا شاه به کجا به شایسته است به قبال نهوتی و فرستاد

باعتنا و فیروز می از صدمه فانی که پادشاهی شریف آورد و کاس

نشان داد به قیام آن سه ماه و سه سال است که می بیند

که بماند آن خوبی است و شایسته شد و بود به رسم پیش از این تا آخر نو

همایون که اندر بدو در شرف با یک بدو که است آن که بعد از طی مسافت

در جلگه شمالی سیامانی که شش روزی پند و مایه دل سپند بود منظور

همایون اف و دو کشته شرف نمایان است و فرود آمدند و محضرا

خسرو می در رعایت رعیت پروری پروردگار است بسیار با محضرا

نوازش پذیرنده دل از شرف خاکپای مبارک جوانی از سر گرفته

بود بحال نشاء است به پیکر رسم است و بمان است بجزئی از انبیا که عالی از نو

بنود خاطر محبت مطهر را فرین مسرت داشته و تنفحات و انعام  
شایسته ای میدوار و کشوده خاطر گشته بدعای وجود مسعود اشتغال نمود  
و سرکار بهایون پس از میل فرمودن نهار سوار و تشریف فرمای منزل شد  
و بسرا پرده بهایونی تشریف برده با مقضای گرمی هوا سیوه بات و شربت  
الآت طلب میکنند و این بنده را بنحو اندک کتاب و زمانه بهایونی از غیب بود  
و آن کتابی است که بخط مبارک نوشته شده است چند حدیث شامشاد  
در سمر بر آنست که در جمیع اسفار کوچک و بزرگ و بخارک و قایح بوسه و نماز  
مشا زل و بیات ارضی و حیالی و روانه خاندان چشمه سار باه و قرآن و ذریع آن  
با تمام بدون کسب و نقصان بستاند مبارک ثبت و بنویسد مذکور و در اینجا  
وضاحت بجمع بدان نموده و در نتیجه بدعالات که نشسته خاطر مبارک است  
میدارنده بر اطلاع طایران و بندگان می فرمایند و آنجسب و رنجی بهینجا  
و راستی و درستی نیست زیرا که هیچ مورخی به غیر حسی و بصیرت شایسته  
روشنافه نخواهد بود بل خوره بهایان آمد و شب جواز نامرغوبین  
و مفران و بارز این نمک است و بیابان و لوله و غیره که بنویسند مبارک تشریف

فاطمه مبارک را از صحبت های نیکو و عرض های پسندیده خوشوقت و مسرور میداشتند  
عکاسی با شایستگی در دورا که در روز بزرگداشت بود بحضور آورده و در نظر انور مجنون  
شاهنشاهی که درین علم بصیرتی تمام دارند موقع قبول امتحان یافتند  
از مهربانی پدیده و حسن استیجابات حضرتی که امر و نیز نسبت به استیجاب  
منزل گذشته دارد و بفصله یک سنک و نیم دور از جاده شعبه کوه پی است  
در وسط صحرا که دو فرسنگ است و در وسط تقی آن مخروطی  
شکل و مرتفع تر است و نسبت بین آن پست تر و پیکر نهایت شباهت را دارند  
بشت این کوه جلگه و کوه است از پدید و نیز از قدمی جاده واقع است و در  
سی چهل خانوار رعیت و باغات و مزارع دارد که از آب رودخانه شروبی می آید  
و او را در وانه ای خوش طرح و آباد و آب بناری است حکم از بناهای قدیم است  
تمت جنوب جاده پاک بشتن است و او را دوات متعدده است که اسم  
آنها بدینویست قریه مهری آباد و متعلق بحاجی میرزا محمد علی برادر بختیاری  
کبر و رعایت است و با و ارفقات و تقریباً یکصد خرد و اخل عمل کرده دارد  
شاه پرخ آباد متعلق بر عباد و کسب شهر است و فغانی و قلیل زراعتی دارد

تا بهر آبی که دو سنگ است از آن جریان داشت رسیده از برای صرف نمودن  
فرو داده و لیکن حرارت هوا مانع از آن شد که وجود مبارک بقدرانی غشوی  
پس در اینجا اندک وقتی توقف فرموده و بر اسب که حیران پیشگی ایلیالی سوار  
با اعتقاد اول و تیمور میرزا فرمایش کنسان روان شدند اندکی که نشسته  
سراپه دای زدنجا بیدار است که جرز و و پدیدگیان حرم سلطنت بود سرکار  
جما یونی با الامتداد بست ایشان توبه کرده و در راه معاودت فرستادند  
جاکو نشسته قریب پتیره خسرو چند سپهسالار مجتهد حکمران مکت خراسان  
و امیر حسین بن ایلیالی یغذا نمود و اندیاری خان حاکم دره خرو یوسف خان  
هزاره با سرکردگان و سواره خراسانی و ترخانان ساریق و تکه و غیره که زیاده  
از سه هزار بودند و کب قیود زمی کب را است قبایل کرده از زیارت رگها  
حضرت اشکاب مستعد و مهابتی گشته سپهسالار را نظر توجیهات ناظر  
ملوکا نشسته و ایفرایشات و عوانتانات شامشایان فخر کرده و حساب الامتداد  
شده و رکن رگاسکی حجاب بدوایشات غلبه بود تا آنکه حضرت شامشاه  
از قره خسرو جرد که نشسته با بقعه اما فراده و اسپه رسیدند حاجی میرزا ابراهیم محمد

با علما و سادات شهر که در آن زمان فراوان مشغول و در وقت محبت صفات بودند پرو  
آمده و بجزو مبارک شرفیاب شده مورد عواطف خاص شدند آنکه در آن  
کشت جمعیت بسیار و مخلوق پیش از آنکه شهر از مردوزن از کوی و برزن بزیار  
جمال مبارک و به استقبال رکاب قمر شمال مجتمع و بنابر راه شاهنشاه عالم پناه  
کحل بجو بر دیده امیدواری کرده و زبان بدعای بجمای دولت آباد توانان کشیدند  
از تراکم ستمندین و تملک امواج سواران تهرین سجدی کرد و بنابر شد که دو نفر  
استاد شناسانی کیمیکر حضرت داشتند و تیز آسمان و زمین اسکان بدشت  
تپ بجایونی از جنب شهر عبور فرموده رو بشمال بطرف فوقانی شهر که مقرر  
ارده و بی کویان پوی بود تشریف برده و آوای شلیک توپ زنبورک نزول  
اجلال خسرو پهلوان در باغ حاجی میرزا ابراهیم اعلام داده تهرین رکاب تبر  
بخیام نویسنده شاه اسلام نیا پیش است و شوی جمال مبارک و هر  
شربت آست و بیوجات ساعتی در دو ضلع باغ نمودند و پس کام عصر ببالا  
باغ رفتند و درین تماشا می اطراف شهر مشغول شدند مقدار غروب توری  
و شب بر پنج لیان قبل توانس جا کران بجزو عطف نشان احضار گشته

و بازار بوده و محل و دو مسجد و دو مدرسه و تکایای بسیار است یکی از آن مدارس  
در ریه تحقیق است که در بس جنب حاجی ملا نادری و مسکن طلاب است و معروف است  
بسیار دارد و بواسطه بی مسالاتی ستوایان نقصان کلی در بنای آن راه باشد  
و منته و مسا از جانب کوه کباب بیاورن در رسیدگی علم و قوه تغییر آن شرف  
یافت از جمله مسافرانند جامع است که بنا بر معروف از این سلاطین سر بر  
در بنای بسیار عالی است و بنا بر حاجی میرزا ابوالبرکات و تعمیراتی کافی نموده در  
شهره روان سزایی است که از یاد می قیود بوده و در اوقات حکومت بلخانی  
ازت یا رخا که فی سبب ترا بگت و در عهد شاهی حاجی محمد قیاد و اکیاس  
آبادی پوشیده و اکنون در نهایت هم و شمع است و نیز یک سید است  
از شهر گذشته حاصلتی شهر است که نامی کافی دارد و تو جهات بنای  
حاجی و از راه آهانه دست نسبت شهر بند و اگر چه تحقیق جدا و نشد ولی  
آنها و از پانزده هزار بنده باشد و آن نیز از زمان سلطنت شاهنشاه و باز در یاد  
گرفته محقره به مشهور است و توریست است که شهاب الدین  
حیات و طوبقت شهر را در آنک است همیشه پیش کرده و با دیش

براتب محمود تراز پیش

بایشبیه پست و هشتم شهر محرم توقف شیریار کامکار در بند

چون درین روز طراق بود اغلب و قات مبارک بجایون شاهنشاهی بظنم

و تسبیح امویات مملکت و آسایش حال شکری و رعیت موقوفه مصر و

کشت در اول و سپهسالار اعظم پاره خاسته و سران و بزرگان مملکت حرا

بدر بار معدلتها آورده یگان یگان ایشانرا بخت و مبارک معرفی نموده هر

بفرخو بحال و شایسته کنی خدمت و مقدر مورد الطاف حضرت شهباز

شده حرم و خندان و سرفراز و شادان بمنازل خویش شدند و از آنجا که نبود

منصور و عزیزین حضور خسته دستور بعد از خروج از دارا اختلافه وجود مکاره

که از خزانه عامه داده شده بود بیخارج لازمه مصرف داشته بودند اینچنان

مقرر گشت که سابع پست هزار تومان از بابت مواجب جیره در میان ایشان

علی قدر مرتب تقسیم نمایند شایسته پس از صرف نهار میام سووند و محمد سنجان

محقق و این بنده بخواندن کتابت و زناجات قدیم که حاوی احوالات بیشتر

علامات بجایون بود مشغول شدیم تا سر کار اقدس از خواب پدید گشته است





بسیار مظلوم نیز اعظم شاه معظم بر تکیه گاه سلطنت شمس و پیر کبیر از مقربان  
و نگاه بلاء استیسا نیکو بد امور محول بخود را در حضور با بهر انور حاکی بودند و <sup>حلیت</sup>  
همایون بخرج و تقدیر و انقیاد و تبدیل امورات بر کین غور و تدبیر فرمود  
و احکام مصلحت در اصلاح مطالب مقاصد ایشان مشرف صدور می یافت  
و قریب بظهر سیف آمد و له پیرزای حاکم سابق اصفهان که در مشهد مقدس حضور  
رضوی علیه السلام مشرف بود زیارت حضور مبارک گشته که <sup>عوضا</sup>  
میرزا اسحاق و میرزا زدران و میرزا بدایت مستوفی و رضا قلینجان میرزا  
کلبادی و محمد خان و محمد علی خان هزاره می و غلام حسین خان اشرفی و عبد  
میرزای نظام العلماء و سایر بزرگان و اعیان مازندران که جهت بوسی است  
مبارک آمده بودند بحضور با بهر انور اقدس انالی مشرف ساخته و هر یک را <sup>یعنی</sup>  
بشراموده و محاسن و مراتب با لطافت خسروی بجزه و روار استعداد حضور  
همایون ملاحظه گردیدند و پس از حصول مرخصی ایشان ذات و لا صفات همایونی  
بگوشتها با باغ تشریف برده و استراحت فرمودند و اجودان مخصوص شرح  
احوال یکی از سیاحان خوانند که نسبت اذقیه مفر کرده بود و معروض می داشت